

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

یازدهم جولای 2013

بهانه

کوله بار غم را از پشت خمیده قلبم روی این صفحه نگویند میگذارم و آنقدر بر دامن سیاهش اشک میبارم تا سیلاب تند چشمان رنجورم خرمن بلند اندوه و غم را به دیار بی نشان ببرد.

با حق حق دردآلود میگیریم. این را میدانم که جز بهانه تو در دل ندارم و جز راه دیدار تو نمیجویم.

امشب میخواهم از میان جنگل شبستانها بگذرم و به وادی سپیده های امید و نشاط گام گذارم و ترا آنجا بیابم، تپش قلبم را همصدای قلبت سازم.

آه! دیگر از نام شب بیزارم. از خاموشی گنگ و وحشتبار جدائی بیم در دلم چنگ میزند. آرزو دارم بمیرم، بی تو به فروغ پاک مهتاب هم اشتیاق دیدنم نیست.

قلب تو زادگاه من و دیده تو خانه و مأوای من است. هرگز کاخی شکوهمند تر از قلب تو در دیدگاهم راه نخواهد جست.

تو کتاب مقدس عشق هستی که هر واژه نابت در ذهنم گواراتر از نسیم صاف سحر است.

من با هر سطر سبز چشمت قصه ها دارم و ترا در هر نفسم تکرار میکنم.
وقتی نفسهایم از تن جدا گردد، نام ترا خواهم خواند و تا به گورم نهند برای
لحظه های افسانه ئیم با تو، خواهم سوخت.
آیا میدانی در نقش خاکستری سنگ گورم جاهای زرین نام تو درخشش
خواهد کرد؟
از تزویر میهراسم. مرا باور بکن که در رگهای وجودم تو هستی، فقط تو ...،
تنها تو!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده - پنجشنبه 25 سرطان 1362)